



۲۰۱۸/۱۰/۱۷

غلام احمد نوید

پیر می فروش



شعر از جنت مکان مرحوم غلام احمد نوید
انتخاب و تهیه: ولی احمد نوری



اگر شراب دهد پیر می فروش مرا
درین بهار نبینی دیگر به هوش مرا
دهان قلزم موج بستن آسان نیست
توان کیست کُند منع از خروش مرا
همین منم که فتم مست شب به میکرده ها
سحر برند خراباتیان به دوش مرا
تو ای حریف میندار آنقدر خامم
به هفت دیگ خود افلاک داده جوش مرا
گلم به صحن چمن جلوۀ دگر دارم
چه می برید به دوکان گلفروش مرا
چه خوش ترانه ای سر کرده ام درین گلشن
خدا کند که نسازد فلک خموش مرا

دلم به سینه ز فرط نشاط می رقصم
که تا صدای خروشی رسد به گوش مرا
درین ریاض من آن نگهت سبکبارم
که با نشاط برد برگ گل به دوش مرا
مرا به قاصد و پیغام احتیاجی نیست
دهد "نوید" ز بام فلک سروش مرا



اقباس از صفحه جناب جاوید نوید با سپاس و تشکر

